

بررسی تطبیقی اهداف تربیتی از دیدگاه برزینکا و مبانی سند تحول بنیادین نظام تربیت جمهوری اسلامی ایران^۱

علی‌رضا صادق‌زاده قمصری^۲

معصومه رضانی^۳

چکیده

برزینکا، از صاحب‌نظران برجسته عصر کنونی است که دیدگاه‌های وی در زمینه فلسفه تربیت، تربیت و به‌ویژه اهداف و ابزارهای تربیت، مورد توجه بسیاری از علاقمندان این حوزه قرار گرفته است. از سوی دیگر، یکی از اقدامات اساسی که اخیراً توسط وزارت آموزش و پرورش صورت گرفته است، توجه به اصلاحات تربیتی در نظام آموزش و پرورش می‌باشد که حاصل آن، تدوین مبانی بنیادین سند تحول نظام تربیت جمهوری اسلامی ایران است که توسط صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت تدوین و منتشر گردیده است. هدف از مقاله حاضر، بررسی و مقایسه اهداف تربیتی و چگونگی آن از دیدگاه برزینکا از یک‌سو و مبانی سند تحول بنیادین از سوی دیگر می‌باشد. بدین منظور، به بررسی دیدگاه‌های مذکور در زمینه اهداف تربیت و بازیابی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها پرداخته شده است. برای بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مورد نظر از روش تحقیق تطبیقی بردی استفاده شده است. نتایج پژوهش بیانگر این است که شباهت‌هایی در دیدگاه‌های برزینکا و مبانی سند تحول در زمینه اهداف آموزشی وجود دارد؛ از جمله این‌که در هر دو مورد، فرد و جمع مورد توجه می‌باشند، اهداف تربیتی با سایر ابعاد اجتماع مرتبط است، جنبه‌های مختلف تربیت مورد توجه قرار گرفته است، و بهبود شخصیت فرد مورد نظر می‌باشد؛ تفاوت‌هایی نیز همچون تفاوت در توجه به بعد مذهبی اهداف تربیت، تفاوت در میزان تأکید بر فرد و اجتماع، تفاوت در میزان تأکید بر انتخابی یا الزامی بودن اهداف تربیت، و تفاوت در توجه به بعد زیبایی‌شناختی تربیت به چشم می‌خورد.

واژگان کلیدی

تربیت، اهداف تربیت، مبانی نظری سند تحول بنیادین، برزینکا

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۲۳؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۸/۶

alireza_sadeqzadeh@yahoo.com

۲- استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

ramezani.masume@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران (نویسنده مسؤول)

مقدمه

انسان موجودی سرکش است که برای تداوم حیات بشری خود نیازمند راهنمایی و تربیت است. خصوصیات جسمی، غرایز و هوس‌های انسان باید تحت کنترل و نظارت باشد؛ زیرا در غیر اینصورت به سمت نابودی پیش می‌رود. انسان موجودی آزاد است و آزادی او را موظف می‌کند که بر طبع سرکش خود فایق آید. بنابراین برای شناخت جهان و انجام اعمال صحیح، منطقی و انسانی لازم است که بر قوا و غرایز حیوانی خود غلبه کند و آن‌ها را به اطاعت وا دارد (برزینکا، ۱۳۲۱). پس تربیت از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری است که ریشه در هزاران نسل پیش دارد و آثار آن در نسل‌های بعدی به‌طور متوالی ادامه می‌یابد. بدین ترتیب جوامع مختلف بر اساس فلسفه، فرهنگ و انتظارات خود اهداف مختلفی را برای تربیت مطرح می‌کنند. در این راستا صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت جوامع مختلف اهداف متفاوتی را برای این امر ذکر کرده‌اند و این موضوع، اگرچه ارائه توصیفی مشخص از اهداف تربیت را دشوار ساخته است، بیانگر اهمیت توجه به آن می‌باشد. در واقع بدون وجود هدف، فعالیت‌های انسان فاقد معناست و این امر در تربیت وجهه‌ای خاص‌تر می‌یابد.

در واقع رفتار افراد در بزرگسالی تحت تأثیر نوع تربیتی است که در نظام‌های تربیتی کسب کرده‌اند. بدین منظور لازم است نظام‌های تربیتی برنامه‌ها و اهداف مشخص و ارزشمندی را برای برنامه‌های تربیتی در نظر داشته باشند. به‌ویژه که جوامع صنعتی کنونی، تحقق بسیاری از اهداف نظام‌های تربیتی را دشوار ساخته است و لازم است تمهیدات جدی و ضروری در این راستا در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، وجود هدف، ابتدایی‌ترین نیاز انسان است که به زندگی وی معنا و مفهوم بخشیده، مسیر زندگی را مشخص می‌کند و انسان‌ها را از بیراهه برحذر می‌دارد. یکی از اهداف اساسی نظام‌های تربیتی تحقق ارزش‌های معنوی و اجتماعی در افراد بشر برای مواجهه صحیح با نیازها، تمایلات و محرک‌های درونی‌ای است که منشأ غریزی و حیوانی دارند (همان‌جا).

ولفگانگ برزینکا^۱ (۱۹۲۶) فیلسوف آلمانی معاصر تربیت، یکی از صاحب‌نظران برجسته عصر کنونی است که دیدگاه‌های وی در زمینه فلسفه تربیت، تربیت و به‌ویژه اهداف و ابزارهای تربیت مورد توجه بسیاری از علاقمندان این حوزه قرار گرفته و به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. وی نظریات عمیق و قابل توجهی در این زمینه ارائه کرده است. از سوی دیگر، یکی از اقدامات اساسی که اخیراً توسط وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران انجام شده است، توجه به اصلاحات اساسی

تربیتی در نظام آموزش و پرورش می‌باشد که حاصل آن تدوین مبانی بنیادین سند تحول نظام تربیت جمهوری اسلامی ایران است که توسط صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت تدوین و منتشر گردیده است. مبانی نظری سند تحول بنیادین جمهوری اسلامی ایران نیز چون هر سند دیگری می‌تواند با بهره‌گیری از آرا و دیدگاه‌های سایر صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت در سطح جهانی به نحو مطلوبی مورد اصلاح و بازبینی قرار گیرد و نقاط قوت آن آشکار گردد. انجام مطالعات تطبیقی می‌تواند به آشکارسازی و شناسایی نقاط قوت و ضعف موضوع کمک کند. این مسأله از آن‌جا که اهداف تربیتی مسیر نظام تربیتی را روشن و مشخص می‌سازد، امری مهم و سرنوشت‌ساز است. برزینکا فیلسوف تربیتی به تفصیل به این موضوع پرداخته است؛ دیدگاه‌های وی در جمهوری اسلامی ایران نیز توجه برخی پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است (توسلی، ۱۳۸۵؛ صادق‌زاده و لطیفی، مقاله منتشر نشده). اما مبانی نظری سند تحول بنیادین در ایران به دلیل تازگی امر، گرچه توجهات بسیاری را به خود معطوف داشته است، اما جای بحث و پژوهش فراوان دارد. بدین ترتیب، مقاله حاضر به بررسی و مقایسه اهداف تربیت، به عنوان اولین و اساسی‌ترین گام در برنامه‌ریزی نظام‌های تربیتی، از نظر برزینکا به عنوان فیلسوف تربیتی عصر حاضر، و مبانی نظری سند تحول بنیادین می‌پردازد.

در این راستا سؤالات مورد نظر عبارتند از:

- ۱- اهداف تربیتی از نظر برزینکا چیست؟
- ۲- اهداف تربیتی در مبانی سند تحول بنیادین نظام تربیت جمهوری اسلامی ایران چیست؟
- ۳- شباهت‌های اهداف تربیتی در دیدگاه برزینکا و مبانی سند تحول بنیادین نظام تربیت جمهوری اسلامی ایران چیست؟
- ۴- تفاوت‌های اهداف تربیتی در دیدگاه برزینکا و مبانی سند تحول بنیادین نظام تربیت جمهوری اسلامی ایران چیست؟

روش پژوهش

به منظور پاسخ به سؤالات فوق، دیدگاه‌های مذکور در زمینه اهداف تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن به بازیابی تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها پرداخته می‌شود. روش مورد استفاده در این پژوهش روش تحقیق تطبیقی بردی^۱ می‌باشد. بردی برای تحقیق مقایسه‌ای ۴ مرحله را به شرح زیر مطرح می‌کند:

۱- توصیف: در این مرحله، پژوهشگر باید به توصیف موضوع تحقیق بپردازد و بر اساس شواهد و اطلاعاتی که از منابع مختلف چه از طریق مشاهده مستقیم و چه از طریق بررسی اسناد و مدارک به دست آورده است، پدیده مورد بررسی را توصیف کند.

۲- تفسیر: در این مرحله اطلاعاتی که پژوهشگر در مرحله اول به توصیف آن پرداخته است، تحلیل و بررسی می شود.

۳- همجواری: در مرحله همجواری، اطلاعاتی که در مرحله ۱ و ۲ بیان شده است، در کنار هم قرار گرفته، طبقه بندی می شود و چارچوبی فراهم می گردد تا در مرحله بعد این اطلاعات مورد مقایسه قرار گیرند و تشابهات و تفاوت های آن ها بررسی شود.

۴- مقایسه: در پایان مسأله پژوهش دقیقاً مورد بررسی قرار می گیرد و تشابهات و تفاوت های موضوع مورد پژوهش تحلیل می شود (آزاده، ۱۳۸۱).

بنابراین در مقاله حاضر با استناد به منابع و مطالب مرتبط با اهداف تربیتی از نظر برزینکا و اهداف تربیتی ایران با توجه به مبانی نظری سند تحول بنیادین و با توجه به مراحل ذکر شده به بررسی تطبیقی دیدگاه های مذکور پرداخته شده است.

اهداف تربیتی از دیدگاه برزینکا

بررسی علمی اهداف، پیش فرض ها و نتایج فعالیت های تربیتی می تواند منجر به ظهور و رشد نظریه های علمی تعلیم تربیت گردد و حاصل این نظریات را می توان علم تربیت نامید. در واقع علم تربیت به بررسی ارتباط ابزار - هدف می پردازد و این که با چه ابزاری می توان به اهداف تربیتی دست یافت. نظرات موجود در باب تربیت، تنوعی از روابط با مذهب، ایدئولوژی، اخلاق، سیاست و موضوعات دیگر را مطرح می کند. همچنین به ارتباط تربیت با مسائل اجتماعی، فرهنگی، نظم اقتصادی، نهادهای ملی، پراکندگی قدرت و ساختار خانواده اشاره دارد. مفهوم تربیت به طور کلی مفهومی جامع و انتزاعی است و می تواند امور و پدیده های گسترده ای را شامل شود. پدیده هایی که در برخی ویژگی های اساسی مشترکند اما تفاوت هایی اساسی دارند. از میان این ویژگی های مشترک می توان به تداوم، هدفمندی و بهبود ساختار روانی افراد اشاره کرد. در واقع از نظر انتزاعی بودن مفهوم تربیت را می توان به مفاهیمی چون کار کردن و بازی کردن تشبیه کرد که توصیف واحد و مشخصی را نمی توان برای آن ها ارائه کرد. از سوی دیگر، افراد، ویژگی های اجتماعی و فرهنگی، و

عناصر مختلف فرهنگ همچون دانش، هنجارها، قوانین، رسوم، اخلاقیات، نهادها، محتوای تدریس و غیره در حوزه علوم تربیتی قرار می‌گیرند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم در فعالیت‌های تربیتی و نتایج آن مؤثرند (برزینکا، ۱۹۹۲).

«از نقطه نظر اجتماعی، تربیت در بادی امر، ابزاری برای تداوم وجود اجتماع و فرهنگ آن است. همان‌طور که دورکیم اشاره می‌کند «ابزاری که به وسیله آن اجتماع، دانش‌آموزان را برای ویژگی‌های اساسی وجودی ایشان آماده می‌کند». همچنین تربیت «تنظیم ساختاری از ایده‌ها و گرایش‌های مشترک، نگرش‌های اخلاقی پایه، تمایلات و حالات عمل، و فراتر از این‌ها دانش خاص، توانایی‌ها و فضایل لازم برای حفظ سودمندی و کارایی در تمام ابعاد کاری مشخص» است. شلایر ماخر این موضوع را چنین بیان می‌کند: «آپ باید افراد را به صورت تصویری از کل اخلاقی بزرگتری که به آن تعلق دارد شکل دهد». عمومی‌ترین هدف آپ رسمی «ایجاد قابلیت شکل‌گیری جوامع اخلاقی با فضایل برجسته است» (همو، ۱۹۹۲، ص ۱۴۹). «تعلیم و تربیت تلاش برای اعمال چیزی از طریق فردی برای بهبود، تکامل یا تعالی شخصیت فرد تربیت‌یافته است» (همو، ۱۹۹۴، ص ۱). به‌طور کلی می‌توان مفهوم تربیت را چنین تعریف کرد: «فعالیت‌هایی که انسان‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق آن، پیشرفت‌های مداومی را در ساختار روانی افراد به منظور حفظ عناصر مثبت یا ممانعت از شکل‌گیری ویژگی‌های منفی ایجاد کنند. برای اختصار می‌توان از مفهوم شخصیت^۱ به جای ساختار ویژگی‌های روانی استفاده کرد» (همو، ۱۹۹۲، ص ۴۱-۴۲). به‌طور کلی «اهمیت تعلیم و تربیت در این است که افراد کمک شود ویژگی‌هایی شخصیتی بیابند که آن‌ها را برای زندگی مسؤولانه اجتماعی و مستقل توانمند سازد. بخشی از این ویژگی‌ها به طبیعت انسان و بخشی به ماهیت فرهنگ جامعه بستگی دارد» (همو، ۱۹۹۴، ص ۳). نظریات تربیتی عمدتاً به دو دسته نظریه اهداف^۲ یا غایت‌شناسی و نظریه ابزار^۳ یا روش‌شناسی تقسیم می‌شوند. نظریات مبتنی بر غایت‌شناسی به بررسی آنچه مورد نظر^۴ است می‌پردازد و نظریات مبتنی بر روش‌شناسی به چگونگی رسیدن به آن می‌پردازد. بر این اساس هدف نتیجه‌ای است که با استفاده از روش‌های خاصی قابل دستیابی است. هدف با اراده انسان مرتبط است؛ زیرا به عنوان پدیده‌ای مطلوب که انسان با آگاهی و اراده در صدد تحقق آن است، قلمداد

1-Personality

2-Aims

3-Means

4-Intended

می‌شود (برزینکا، ۱۹۹۲). از آن جا که تعلیم و تربیت فعالیتی هدفمند است، بنابراین مفهوم اهداف آموزشی از اهداف اساسی علم تربیت می‌باشد. اهداف تربیتی همواره در هر فرهنگ و از هر دیدگاهی تعاریف متفاوتی دارد. در این تعاریف، برخی اصطلاحات و عبارات استفاده می‌شود که مشترک و عام هستند؛ اما در نهایت نمی‌توان تعریف واحدی که مورد اجماع همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گیرد، ارائه کرد (برزینکا، ۱۹۹۴). در هر صورت، بحث اهداف، نیازمند پیگیری دو وظیفه زیر است:

۱- توصیف، تحلیل و تفسیر اهداف کنونی تربیتی در جوامع به عنوان حقایق فرهنگی که در چارچوب فرهنگی اجتماعی جای گرفته‌اند: یعنی پاسخ به سؤالاتی همچون اهداف تربیتی در جوامع کنونی چیست؟ چه کسی در صدد است تا چه چیزی را در چه کسی با ابزار تربیت تحقق بخشد؟ ویژگی‌های روانی که قرار است دانش‌آموزان به آن دست یابند، چیست؟ (در این راستا باید بین اهداف فردی و اجتماعی تمایز قائل شد). مسأله دیگر این است که این اهداف را چه کسی مشخص می‌کند؟ پاسخ به این سؤالات دشوار است و به ارزش‌ها، آمال و تمایلات افراد و جوامع بستگی دارد.

۲- مطالعه قابلیت تحقق اهداف تربیتی کنونی تحت شرایط مشخص و متغیر، همچنین اثرات انتشار و تحقق آن‌ها و به‌ویژه تأثیر تحقق آن برای قابلیت درک سایر اهداف تربیتی. در این زمینه، سؤالاتی بدین ترتیب مطرح می‌شود: آیا اهداف تربیت مشخص شده برای دانش‌آموزانی که قرار است به آن دست یابند، قابل درک است؟ درک آن‌ها وابسته به چه شرایطی است؟ آیا چنین شرایطی وجود دارد؟ اگر هدف تربیتی تحقق یابد، چه شرایط مطلوب دیگری باید کسب شود؟ در میان، نتایج احتمالی اهداف تربیتی، تأثیراتی هستند که نتیجه اهداف تربیت هستند؛ اما الزاما توسط افراد درک نشده‌اند (برزینکا، ۱۹۹۷، ص ۱۵۶-۱۶۲).

به‌طور کلی از نظر برزینکا (۱۹۹۲م) بحث‌های زیادی درباره این که چه اهدافی باید برای تربیت انتخاب شود، وجود دارد: برای مثال، آیا اهداف خاصی که از نظر جهانی ارزشمند هستند، باید مورد توجه باشد؟ آیا سلسله مراتبی از اهداف وجود دارد؟ تنظیم اهداف چگونه می‌تواند توجیه شود و چنین تلاش‌های توجیهی به فلسفه اخلاق تعلق دارد یا پداگوژی؟ آیا افراد (مربیان و سایر افراد) حق دارند ویژگی‌های الزامی (ایده‌آل) را به عنوان هدف فعالیت افراد دیگر (متربیان) تنظیم کنند؟ آیا فقط یک هدف برای تربیت وجود دارد و باید وجود داشته باشد یا اهداف مختلف هستند؟

اعمال آموزشی، ابزارهایی برای تحقق اهداف هستند؛ هر چند ممکن است گاهی مناسب نباشند. اهداف تربیت قبل از این که تعلیم و تربیت رخ دهد، باید تدوین و طرح شوند. بنابراین، معلم باید بداند برای چه هدفی باید تربیت کند. اگر چنین باشد، می‌تواند به دنبال انتخاب روش باشد. چنین امری در همه انواع آموزش حتی برای بزرگسالان باید مدنظر باشد. وضوح و نظم سلسله مراتبی اهداف تربیت

باید مشخص باشد و این‌ها لازمه اعتباربخشی و تصمیم‌گیری است (برزینکا، ۱۹۹۴، ص ۱). وی معتقد است اهداف تربیتی ویژگی‌های روانی فردی را مدنظر قرار می‌دهد که برای رسیدن به سعادت در زندگی فردی و اجتماعی لازم است. این اهداف بنیادهای تجربی، ارزشی و فرهنگی دارند. بر این اساس، برزینکا هدف تربیتی را چنین تعریف می‌کند: «هدف تربیتی، هنجار یا (ایده‌آلی) برای دانش‌آموزان است که بیانگر ویژگی خاصی از شخصیت، مانند ویژگی روانی خاص^۱ یا شبکه‌ای از حالات خاص^۲ است که باید ایجاد شود» (برزینکا، ۱۹۹۷، ص ۱۱۷). اهداف تربیتی ویژگی‌های روانی خاص یا شبکه‌های حالاتی هستند که باید در دانش‌آموزان شکل بگیرد. بدین منظور، دست اندرکاران تربیت در صدد هستند تا این ویژگی‌های مطلوب را در متربیان ایجاد کنند. همچنین مربی در صدد است تا ویژگی‌های رفتاری و عملی نسبتاً پایداری را در افراد ایجاد کند؛ ویژگی‌هایی مانند دانش و توانایی، مهارت و نگرش، ایده‌ها و عقاید، موقعیت‌ها، تمایلات و آمادگی‌ها. مربی تلاش می‌کند تا بر شبکه ویژگی‌های روانی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد. بنابراین می‌توان گفت تربیت شامل فعالیت‌هایی است که از طریق آن مربیان تلاش می‌کنند ویژگی‌های شخصیتی افراد دیگر را بهبود بخشند و از این طریق عناصر ارزشمند آن‌ها را حفظ کنند و از گسترش ویژگی‌های نامطلوب جلوگیری کنند (همان‌جا). «هدف اشاره دارد به تلاش برای نتایج عمل. بنابراین، هدف تربیتی چیزی است که افراد می‌خواهند از طریق عمل تربیت به آن دست یابند. ویژگی خاص یا گروهی از ویژگی‌های شخصیتی است که هدف تعلیم و تربیت است. . . . چنین ویژگی‌هایی شامل توانایی‌ها نگرش‌ها، اعتقادات، فضایل، علایق و تنوعی از دانش و عادات می‌شود» (برزینکا، ۱۹۹۴، ص ۲-۳). در این راستا برزینکا دو مفهوم اساسی را برای هدف تربیت ارائه می‌کند:

۱- مفهوم خرد^۳ اهداف تربیتی: ویژگی روانی مورد نظری که فردی تمایل دارد یا در تلاش

است که در فرد دیگر ایجاد کند که بیان‌کننده ویژگی مطلوب یا متصور برای فرد یا افرادی است که قرار است تربیت یابند. بنابراین اهداف تربیت در مفهوم خرد، ویژگی شخصیتی‌ای است که فرد باید به آن دست یابد. این ویژگی در حال حاضر وجود ندارد اما تحقق آن مطلوب است و تلاش‌ها و تقاضاها برای ایجاد آن از طریق ابزارهای تربیتی صورت می‌گیرد. مفهوم خرد اهداف تربیت آنچه را که مطلوب و هدف مربی برای متربی است، بدون توجه به اخلاقی بودن آن بیان می‌کند.

-
- 1- Specific psychic disposition
 - 2- Specific dispositional network
 - 3- Minimal concept

۲- مفهوم هنجاری^۱ اهداف تربیتی: اهداف تربیت در این مفهوم، صرفاً به آنچه مطلوب است تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه بیانگر آن چیزی است که باید باشد. تقاضایی که باید باشد، امر یا هنجاری اخلاقی. در این مفهوم، هدف تربیتی به معنی هنجاری است که به عنوان ویژگی روانی توصیف می‌شود که ایده‌آل است و مرتباً باید تا جای ممکن به آن دست یابد. هدف تربیتی در این مفهوم بسیار پیچیده است؛ زیرا نه تنها هنجاری را بیان می‌کند، بلکه ترکیب یافته از چندین هنجار است. چنین اهدافی در قالب کلمات بیان نمی‌شود؛ بلکه به صورت عباراتی توصیفی است. اهداف تربیتی در این مفهوم ایده‌آلی را که بچه‌ها باید به آن دست یابند و نوع ویژگی شخصیتی را که باید کسب کنند، بیان می‌کند. در این راستا وظیفه مربی این است که دانش‌آموز را طوری تربیت کند که این ایده‌آل شخصیتی را درک کند و برای کسب آن تلاش کند. گستره این اهداف می‌تواند از شنا کردن و تیراندازی تا رشد هماهنگ همه توانایی‌ها، از تمایل به اطاعت والدین تا توانایی درک خود، از اعتقاد به خداوند تا شکل‌گیری شخصیتی آزاد گسترش یابد. تمام ویژگی‌های شخصیتی ارزشمندی که می‌توان متصور شد، ممکن است به عنوان اهداف تربیتی قلمداد شود. در این زمینه اهدافی چون «تربیت برای انسانیت»، «تربیت برای دموکراسی»، «تربیت برای فروتنی و تواضع»، «تربیت برای عقلانیت»، «تربیت برای فرهنگ سکونت»، «تربیت برای گفت‌وگو»، «تربیت به‌داشت کلامی»، و «تربیت برای درک جهانی» را می‌توان بیان کرد (برزینکا، ۱۹۹۷، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ همو، ۱۹۹۴، ص ۱۰۲).

اهداف تربیتی و آنچه که معلم در تلاش است در دانش‌آموزان ایجاد شود، شامل ویژگی روانی خاص یا ساختاری نسبتاً پیچیده، از چنین ویژگی‌هایی است. این که آیا آنچه معلمان در صدد ایجاد آن هستند تأثیری است که باید ایجاد شود یا نه، امری است که باید مورد توجه قرار گیرد. به هر حال، اهداف تربیتی تصاویری از افراد است که مربیان تمایل دارند به عنوان حالت مطلوب و متصور شخصیت ایجاد شود. این اهداف معمولاً در قالب هنجارهایی بیان می‌شوند؛ یعنی دانش‌آموزان باید به این ویژگی‌های شخصیتی که مربیان و احتمالاً خود دانش‌آموزان در صدد تحقق آن هستند، دست یابند. هدف تربیتی معمولاً به صورت حالت «بایدی» (تجویزی) مشخص می‌شود نه به صورت «است» (توصیفی). بنابراین امری هنجاری است که از یک سو هنجاری را برای دانش‌آموز برای کسب ویژگی شخصیتی خاص بیان می‌کند و از سوی دیگر هنجاری است برای معلم تا دانش‌آموز را در کسب این ویژگی هدایت کند. بنابراین، اهداف تربیتی هنجارهایی هستند که وظایف معلم و

دانش‌آموز را مشخص می‌کند؛ اما راه رسیدن به هدف‌ها و تحقق هنجارها در بحث اهداف تربیتی مطرح نمی‌گردد (برزینکا، ۱۹۹۲).

تلاش‌های مربیان در جهت تحقق اهداف تربیت و کسب آمادگی‌هایی چون توانایی، مهارت، دانش، نگرش، تمایلات و اعتقادات خاص توسط دانش‌آموزان، گستره‌ای از آمادگی‌های رفتاری، تجربی و نگرشی را مطرح می‌کند که در جهت کسب ویژگی‌های روانی مطلوب هدایت می‌شود. پس تربیت به معنی آمادگی نسبتاً پایدار برای تجربه کردن چیزهای خاص به روش‌های خاص است که مبنای تجربه است. کسی که تربیت می‌کند، هدفش تأثیر بر ساختار ویژگی‌های روانی دانش‌آموزان است. مربیان در برخی موارد در صدد ایجاد ویژگی‌هایی هستند که در دانش‌آموزان وجود ندارد، در برخی موارد در صددند ویژگی‌هایی را که در دانش‌آموزان وجود دارد، حفظ یا تقویت کنند، در برخی موارد در صددند ویژگی‌هایی را کاهش دهند یا حذف کنند و در مواردی تلاش می‌کنند که از شکل‌گیری حالتی در دانش‌آموزان جلوگیری کنند. به هر حال، تربیت همواره با تأثیر بر زندگی معنوی (درونی) دانش‌آموزان همراه است و بدون در نظر گرفتن روابط علت و معلولی یعنی تأثیر مربی بر دانش‌آموز قابل درک نیستند. تربیت هنر شکل‌دهی افراد است تا به شکل مورد نظر برسند. در واقع، تربیت تلاش برای تغییر چیزی درباره فردی است. مربیان در تلاشند تا دانش‌آموزان را به ارزشی که در نظر دارند، برسانند (همان، ص ۳۸-۳۹). یکی از اهداف اساسی نظام تربیت این است که برنامه‌ای انضباطی برای افراد فراهم سازد. منظور از این برنامه، ایجاد نوعی انضباط درونی است که از طریق آن افراد می‌آموزند با محرک‌ها و عواملی که منشأ حیوانی و غریزی دارند، مقابله کرده، اموری نیک و پسندیده‌ای را که نظام تربیت برای آن‌ها متصور شده‌است، برنامه زندگی خویش قرار دهند. برای این منظور ابتدا لازم است عواملی که موجبات آلوده شدن ذهن و روح افراد را فراهم می‌کنند، از فضای خانواده و اجتماع حذف شوند. از سوی دیگر، محدود ساختن عقلانی لذت‌ها باید جزء برنامه‌های خانواده و جامعه قرار گیرد. افرادی که در هر شرایطی می‌توانند به خواسته‌های لذت‌بخش خود دست یابند، به سختی قادر خواهند بود ارزش‌های معنوی و اجتماعی را رعایت کنند. همچنین نظام تربیتی باید به گونه‌ای حرکت کند که افراد را برای مواجهه با محرک‌ها و لذات و کنترل آن‌ها آماده سازد، به طوری که افراد به صورت ارادی و آگاهانه و با آگاهی از اموری که در محیط پیرامون ایشان رخ می‌دهد، به این امر راغب باشند (همو، ۱۳۲۱).

در زمینه طبقه‌بندی اهداف تربیتی از نظر برزینکا، طبقات متعددی را می‌توان مطرح کرد:

- ۱- بر اساس ابعاد شخصیتی یا ساختارهای روانی، مثل دانش و نگرش، عقاید و مهارت‌ها و . . .؛
- ۲- بر اساس درجه پیچیدگی شبکه حالات مطلوب به اهداف ساده و پیچیده؛

- ۳- بر اساس اهداف واسطه‌ای یا اهداف بی‌واسطه به اهداف غایی و واسطه‌ای؛
- ۴- بر اساس زمان مورد نیاز برای تحقق هدف به اهداف دور و نزدیک؛
- ۵- بر اساس درجه انتزاع رفتار واقعی به اهداف واقعی و انتزاعی؛
- ۶- بر اساس کمال یا جامعیت اهداف به اهداف کلی یا اهداف میانی؛
- ۷- بر اساس محتوای رسمی و اساسی؛
- ۸- بر اساس مذهب، جهان‌بینی، اخلاقی، قانونی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیبایی‌شناختی، و بهداشتی؛
- ۹- بر اساس تعداد افرادی که اهداف برای آن‌ها تنظیم می‌شود به اهداف فردی و جمعی (بزرگ، کوچک، ۱۹۹۲، ص ۱۴۵-۱۴۶).
- به‌طور کلی تعداد و تنوع حالات شخصیتی مطلوب که به عنوان ایده‌آل انسانی ارائه شده است و درک آن‌ها از طریق فعالیت‌های تربیتی دنبال می‌شود، به‌ندرت زیاد تخمین زده می‌شود. برخی ممکن است شمار بی‌پایان اهدافی را که با «تربیت برای» یا با «تربیت به» شروع می‌شوند، مطرح می‌کنند؛ مانند تربیت برای شخصیت، شخصیت مسیحی، شخصیت انسانی، شخصیت اجتماعی، انسانیت، مسؤولیت-پذیری، جوانمردی، خودرأیی، رستگاری، بلوغ، تفکر عقلانی، درک انتقادی، عشق، عشق والدین، عشق وطن، میهن‌پرستی، فضیلت، وقت‌شناسی، تمایل به کار، صرفه‌جویی، پاکیزگی، آگاهی از وظیفه، پشتکار، ثبات، وجدان، سودمندی، ادب، صداقت و امثال آن. همچنین در اهداف تربیت، ممکن است ترکیبی از این کلمات مدنظر قرار گیرد: تربیت مذهبی، تربیت اخلاقی، زیبایی‌شناختی، ادبی، علمی، شهروندی، یا تربیت سیاسی. تنها هدف این فعالیت‌های تربیتی تحقق این اهداف است. بنابراین، تربیت مذهبی به معنی تربیتی است که ویژگی‌هایی را در جهت رفتار و تجارب مذهبی ایجاد یا تشویق می‌کند و به همین ترتیب، تربیت سیاسی، تربیتی است که قضاوت و اعمال سیاسی را ایجاد و تشویق کند. همچنین توجه خاصی به اهداف مرتبط با واژه آموزش همچون آموزش خواندن، نوشتن و حساب یا آموزش‌های رسمی آلمانی، تاریخ، شیمی، آشپزی، خیاطی، و خلاصه‌نویسی و غیره شده است که ویژگی، توانایی یا دانش خاصی را دنبال می‌کند. به هر حال، بسیاری از افراد، اهداف انتزاعی را نمی‌پذیرند و از سویی چنین اهدافی در جوامع مختلف حتی درون برخی جوامع معانی متفاوتی دارند. از سوی دیگر در میان اهداف، اهداف متضادی هم به چشم می‌خورد؛ مثل ایثار و در مقابل ارضای نیازهای خود، اطاعت و استقلال، و امثال این‌ها/همان، ص ۴۵-۴۳؛ همو، ۱۹۹۴، ص ۱۰۲-۱۰۳). در زمینه وضع اهداف تربیتی، نویسندگان کتاب‌ها و متون تربیتی و نظریه‌پردازان امر تربیت نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. رهبران سیاسی و ملی و مذهبی نیز در این موضوع نقش دارند. بدین ترتیب می‌توان گفت اهداف تربیت عمدتاً توسط افرادی تدوین می‌شود که به‌طور

مستقیم در امر تربیت دخالت ندارند و با آن مرتبط نیستند. بنابراین اهداف همچون ابزارهای دانش بستگی به فرهنگ جوامعی دارند که مریبان و دانش‌آموزان در آن زندگی می‌کنند و اجتماع بر اهداف تربیتی مؤثر است (برزینکا، ۱۹۹۲). اهداف تربیتی، ایده‌آل‌های شخصیت دانش‌آموز یا گروهی از دانش‌آموزان است و چیزی را بیان می‌کند که مطلوب است؛ مانند حالات روانی (توانایی‌ها، قابلیت‌ها و فضایل) که دانش‌آموز باید کسب کند و کسب آن‌ها باید با کمک مریبان و فعالیت‌های تربیتی‌شان صورت گیرد. ایده‌آل‌های شخصیتی ایجاد می‌شوند و تقاضاهایی هستند که مطرح می‌شوند. آن‌ها می‌توانند اعلام شوند و پذیرفته شوند یا رد شوند و با آن‌ها مخالفت شود. برخی بر شخصیت به‌عنوان یک کل دلالت می‌کنند؛ برخی پیچیدگی‌های شخصیت و برخی ویژگی‌های فردی. ایده‌آل‌های شخصیتی پایه که همه افراد اجتماع باید به آن پای‌بند باشند، در فرهنگ خاص مریبان وجود دارد و نیازی نیست که ایجاد شود؛ بلکه باید به وضوح، تفسیر، تکمیل و گسترش آن‌ها پرداخته شود (همو، ۱۹۹۴، ص ۵). در این راستا اسپرنگر این ایده‌آل را «تصویر مطلوب شکل نهایی عقلانی - روحانی - جسمانی فرد که بر تلاش‌های تربیتی عمده مؤثر است» توصیف می‌کند. ایده‌آل‌های تربیتی همچنین «برنامه‌های ارادی هستند که شکل نهایی مطلوب فرد و مضامین مهم فرافردی را پیش‌فرض قرار می‌دهد». همچنین این ایده‌آل‌ها «محصولات روح اجتماع» هستند. ویلمان تأکید می‌کند که ایده‌آل‌های تربیتی، تصاویر زنده و زندگی بخش هستند و شور و اشتیاقی را فراهم می‌کنند؛ تصاویر روشن‌گر افراد، الگوهای قابل فهم و درک، «تصاویر نمونه‌ای که به عنوان راهنمایی برای تلاش و توانایی درونی کردن مسیر صحیح خدمت می‌کنند» (همو، ۱۹۹۲، ص ۱۴۵-۱۴۷). تعداد ویژگی‌های شخصیتی، ساختارهای روانی و حالات فردی که در آموزش و پرورش مدنظر است، قابل شمارش نیست. فضیلت، دانش، اعتقاد راسخ، مهارت یا شایستگی‌ای وجود ندارد که به عنوان ایده‌آل برای انسان‌ها توضیح داده نشده باشد و تحقق آن از طریق اعمال گوناگون پیگیری و دنبال نشده باشد (همو، ۱۹۹۲، ص ۴۳). بنابراین، در بحث اهداف تربیت از منظر برزینکا به اجتماعی از اهداف توجه شده است. همچنین اهداف تربیتی در دیدگاه برزینکا با اجتماع و انتظارات آن در ارتباط تنگاتنگ است.

اهداف تربیتی مبانی سند تحول بنیادین نظام تربیت رسمی و عمومی

جمهوری اسلامی ایران

غایت زندگی انسان قرب‌الی‌الله است و برای تحقق این غایت، لازم است زیرساخت‌های لازم برای حرکت افراد در این مسیر فراهم گردد. تربیت، زیرساخت اساسی تحقق این هدف در جامعه اسلامی قلمداد می‌شود تا از طریق آن، افراد اجتماع به صورت آگاهانه و اختیاری در مسیر قرب‌الی‌الله و تحقق

مراتب حیات طیبه قرار گیرند. بنابراین، می‌توان گفت «نتیجه فرایند تربیت، آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، در مسیر قرب‌الی‌الله است» (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱). بر این اساس، می‌توان هدف کلی جریان تربیت را «آمادگی متریبان برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد» بر شمرد. اما این آمادگی نیز در صورتی محقق خواهد شد که همه مؤلفه‌ها و ابعاد هویت متریبان به شکلی یکپارچه در راستای شکل‌گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی تکوین و به طور پیوسته تعالی یابد (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲). تحقق هدف کلی یادشده برای فرایند تربیت را به صورت زیر نیز می‌توان ارائه کرد:

«تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان، به صورت یکپارچه بر اساس نظام معیار اسلامی و در راستای شکل‌گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر همین اساس» (همان، ص ۱۵۳). از آن‌جا که انسان نقشی اساسی در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی خویش و تشکیل جامعه صالح دارد، لذا لازم است که با درک موقعیت خویش و دیگران و با استناد به اعمال فردی و جمعی مبتنی بر نظام معیار اسلامی، در تحقق هدف کلی تربیت بکوشد. تجلی این امر وابسته به این است که بتواند موقعیت خویش و دیگران و تأثیر و تأثر آن را در هستی درک کند (همان‌جا). بنابراین می‌توان هدف کلی جریان تربیت در جامعه اسلامی را با توجه به شاخص تحقق آن چنین توصیف کرد: «تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان به گونه‌ای که بتوانند موقعیت خود و دیگران در هستی را به‌درستی درک و آن را به‌طور مستمر با عمل صالح فردی و جمعی متناسب با نظام معیار اسلامی اصلاح نمایند» (همان، ص ۱۵۳). سبک زندگی افراد و اعمال ارادی و آگاهانه آن‌ها در تحقق این امر، نقشی اساسی ایفا می‌کند. در این راستا لازم است شایستگی‌هایی در فرد فرد متریبان شکل بگیرد. به منظور کسب شایستگی‌های لازم که شامل مجموعه‌ای از «صفات، توانمندی‌ها و مهارت‌های فردی و جمعی (نظیر تعقل، معرفت، ایمان، اراده و تقوا) ناظر به تکوین و تعالی هویت در تمام شؤون زندگی و تمام مؤلفه‌های جامعه صالح» می‌باشد، لازم است هویت متریبان در ابعاد مختلف و مرتبط با عناصر جامعه صالح رشد یابد و آنان برای درک موقعیت، و تلاش برای بهبود آن آماده شوند. کسب چنین آمادگی نیازمند تمهیداتی است. از جمله این که افراد جامعه در جهت تعالی هویت خویش بکوشند؛ بدین معنی که تلاش کنند تا فارغ از تأثیرات محیطی و وراثتی، واقعیت وجودی خویش را شناخته، محدودیت‌های آن را دریابند و بر اساس این شناخت، ابتدا در جهت تکامل هویت فردی خویش گام بردارند و سپس تلاش کنند تا در جهت شکل‌گیری جامعه صالح گام بردارند (همان‌جا).

در این راستا، تکوین هویت که گام آغازین و بنیادی در شکل‌گیری جامعه صالح می‌باشد، نیز نیازمند

تمهیداتی است. مثلاً فرد باید بتواند موقعیت خویش را بشناسد و در جهت اصلاح و بهبود این موقعیت گام بردارد. برای این منظور لازم است صفات، قابلیت‌ها، و مهارت‌هایی را به منظور به‌کارگیری در مسیر اصلاح و بهبود این موقعیت کسب کند. بنابراین، آنچه در این فرایند نقشی اساسی ایفا می‌کند شناخت و معرفت متری از یک سو به موقعیت خویش و از سوی دیگر به شایستگی‌های لازم برای بهبود موقعیت است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

مبانی سند تحول بنیادین ساحت‌های شش‌گانه‌ای را برای اهداف تربیتی ارائه نموده است که به اختصار عبارتند از:

اهداف ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی: پذیرش آزادانه و آگاهانه دین اسلام، تلاش مداوم جهت ارتقای ابعاد معنوی وجودی خویش و دیگران، خودشناسی و دیگر شناسی برای پاسخ‌گویی مسؤولانه به نیازها، محدودیت‌ها و پیشرفت ظرفیت‌های وجودی خویش و دیگران، تلاش پیوسته برای خودسازی و اصلاح دیگران، تلاش پیوسته برای حضور مؤثر و سازنده دین و اخلاق در تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی.

اهداف ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی: بازشناسی، حفظ و اصلاح آداب و ارزش‌های جامعه در پرتو نظام معیار اسلامی، درک مناسب موقعیت اجتماعی و سیاسی خود و جامعه، توسعه آزادی و مرتبه وجودی خویش و دیگران، آمادگی جهت تشکیل خانواده و حفظ و تداوم آن، تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی، بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی، تلاش برای ارتقای ابعاد مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) هویت خویش، مشارکت جمعی مؤثر در حیات اجتماعی و سیاسی.

اهداف ساحت تربیت زیستی و بدنی: درک ویژگی‌های زیستی خود و پاسخ‌گویی مسؤولانه به نیازهای جسمی و روانی خویش، تلاش پیوسته جهت حفظ و ارتقای سلامت و بهداشت جسمی و روانی خود و دیگران، بصیرت داشتن به سبک زندگی انتخاب شده و ارزیابی پیامدهای آن، تلاش فردی و جمعی برای حفظ و ارتقای سلامت و ایمنی افراد جامعه، کوشش مداوم فردی و جمعی برای حفاظت از محیط زیست و احترام به طبیعت بر اساس نظام معیار اسلامی.

اهداف ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری: درک معنای پدیده‌ها و هدف رویدادهای طبیعت و هستی، رمزگشایی و رمزگردانی از پدیده‌های آشکار و پنهان طبیعت و هستی، درک زیبایی‌های جهان، زیباسازی محیط، بهره‌گیری از قدرت تخیل خود در خلق آثار.

اهداف ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای: تدبیر امر معاش و زندگی اقتصادی، درک و فهم مسائل اقتصادی خود و جامعه، مراعات قوانین و احکام معاملات و التزام به ارزش‌های اخلاقی، کسب شایستگی‌های لازم جهت تکوین و تعالی مداوم هویت حرفه‌ای و انتخاب آگاهانه شغل، تلاش فردی و جمعی برای تحقق غنا، کفاف، عمران، رشد و استقلال اقتصادی، حفظ و پیشرفت، ثروت ملی، افزایش بهره‌وری، تأمین رفاه عمومی و بسط عدالت اقتصادی.

اهداف ساحت تربیت علمی و فن‌آوری: شناخت و بهره‌گیری از نتایج تجارب متراکم بشری در حوزه علم و فن‌آوری، بهره‌گیری و ارزیابی از یافته‌های علمی و فناورانه و ایجاد خلاقیت و نوآوری در آن‌ها، برنامه‌ریزی و اجرای آگاهانه فعالیت‌های علمی پژوهشی، برقراری ارتباط سازنده با طبیعت از طریق شناخت و استفاده از طبیعت، درک و کشف و تفسیر پدیده‌ها و رویدادهای طبیعی (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۱۵۴-۱۵۷).

به هر ترتیب، از آن‌جا که تربیت رسمی و عمومی، بخشی از جریان عمومی تربیت محسوب می‌گردد؛ لذا نتیجه خاص تربیت عمومی اعم از رسمی و غیررسمی عبارت از این است که متریبان مرتبه‌ای از آمادگی را برای تحقق حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی به دست آورند که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه، لازم و شایسته باشد. بر این اساس، هدف کلی تربیت عمومی (اعم از رسمی و غیررسمی) عبارت است از:

«تکوین و تعالی هویت مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) متریبان، همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت فردی و غیرمشترک (به‌خصوص هویت جنسیتی) ایشان به صورتی یکپارچه در راستای شکل‌گیری جامعه صالح و اعتلای مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی که از طریق کسب شایستگی‌های لازم (پایه و ویژه) صورت می‌گیرد». هویت، بخش نا متعین و سیال و ناتمام و در عین حالی یکپارچه وجود آدمی است که در جریان قبض و بسط زنجیره موقعیت‌های زندگی، توسعه و تعالی می‌یابد. هویت دارای دو جنبه فعال و منفعل است. جنبه فعال آن، بخش خلاق و مولد و زایای هویت است که بر اساس آگاهی و قدرت انتخاب‌گری انسان عمل می‌کند و بر عناصر موقعیت اثر می‌گذارد و آن را اصلاح و بهبود می‌بخشد. اما تکوین و تحول هویت در جنبه منفعل، از عناصر فطرت و طبیعت از یک‌سو، و از عناصر موقعیت از سوی دیگر اثر می‌پذیرد (همان، ص ۲۶۶). از سوی دیگر، هویت امری چند لایه است که وابسته به حیات اجتماعی و فردی بشر و شامل لایه‌های جهانی (انسانی)، دینی، ملی، جنسی - جنسیتی، قومی - محلی، خانوادگی و فردی است. این لایه‌ها با یکدیگر در تعامل هستند و همپوشانی دارند. بنابراین، اگرچه هویت در وهله نخست امری فردی به نظر می‌رسد که موجب تشخیص و تمایز افراد از یکدیگر می‌گردد، اما در نگاهی عمیق‌تر، فرایند

تربیت، به‌ویژه تربیت رسمی و عمومی، متوجه لایه‌های مشترک هویت است. توجه به لایه‌های مشترک هویت و تحقق اوصاف جمعی متریبان، بعد اجتماعی کارکرد تربیت رسمی و عمومی را در راستای تشکیل جامعه صالح و اعتلای مدام آن مورد توجه قرار می‌دهد. اولین لایه هویت، لایه جهانی (انسانی) هویت است. این لایه بر آن دسته از مشترکات انسانی تأکید می‌کند که در آن، متریبی به چشم عضوی از جامعه انسانی نگریسته می‌شود. در لایه بعدی هویت، عنصر دین و مذهب مورد عنایت قرار می‌گیرد. اعتقادات و ارزش‌های دینی و مذهبی، از اساسی‌ترین نیازهای بشر و محور اصلی در شکل‌گیری لایه دوم است. لایه بعدی هویت مشترک، جنبه ملی (ایرانی) دارد که در آن ارزش‌ها و هنجارها، آداب و رسوم و دیگر مؤلفه‌های هویت ملی مورد توجه قرار می‌گیرد. توجه به خصوصیات جنسی - جنسیتی هویت لایه دیگری از شخصیت متریبان را شکل می‌دهد که افزون بر ایجاد آمادگی در متریبان (جهت ایفای نقش جنسیتی مناسب در حیات خانوادگی و اجتماعی)، نوعی فهم، علاقه، نگرش و هنجار مشترک بین افراد یک جنس به وجود می‌آورد (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۲۶۷-۲۶۹). بنابراین می‌توان گفت اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی شایستگی‌ها و مجموعه‌ای از صفات، توانمندی‌ها و مهارت‌های فردی و جمعی است که از یک‌سو دربرگیرنده همه جنبه‌های هویت است، و از سوی دیگر الزامات جامعه صالح را که همه افراد جامعه برای تحقق مراتب حیات طیبه باید بدان دست یابند، در بر می‌گیرد (همان‌جا). منظور از حیات طیبه «وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب، بر اساس نظام معیار ربوبی است که تحقق آن باعث دست‌یابی به غایت زندگی یعنی قرب‌الی‌الله خواهد شد. البته حیات طیبه امری صرفاً اخروی نیست بلکه در حقیقت حاصل ارتقا و استعالی حیات طبیعی و متعارف آدمی در همین دنیا، با صبغه الهی بخشیدن به آن است که بپذیرش حاکمیت نظام معیار دینی بر ابعاد فردی و اجتماعی زندگی آدمی و تمام شؤون مختلف آن، جلوه‌ای از آن قابل تحقق هستند و تحقق آن به شکوفایی فطرت و رشد همه‌جانبه استعدادهای طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و تمایلات و در نتیجه تکوین و تعالی پیوسته هویت افراد جامعه در راستای شکل‌گیری و پیشرفت مداوم جامعه‌ای صالح بر اساس نظام معیار دینی در مسیر قرب‌الی‌الله منجر می‌شود» (همان، ص ۱۲۹). در این راستا و با توجه به این هدف مشترک و کلی، اهداف و شایستگی‌های ویژه‌ای را نیز می‌توان برای نظام تربیتی ارائه کرد که لازم است خصوصیات فردی، جنسی - جنسیتی، خانوادگی، قومی، دینی - مذهبی و بومی و محلی متریبان را که هویت جامعه را شکل می‌بخشد، مدنظر قرار دهد (همان‌جا). در تدوین اهداف و شایستگی‌های مذکور لازم است معیارهای زیر مدنظر قرار گیرند:

- مرحله رشد متریبان؛

- خصوصیات فردی و مشترک جنسی/جنسیتی، فرهنگی/خانوادگی، قومی و دینی/مذهبی متریبان؛
 - علایق متریبان و نیازهای جامعه محلی؛
 - موقعیت زمانی و مکانی متریبان و شرایط اجتماعی حاکم بر زندگی ایشان؛
 - آمادگی لازم برای ورود به انواع تربیت تخصصی (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۲۷۱).
- بر اساس آنچه گفته شد، انتظار می‌رود متریبان در نظام تربیت رسمی و عمومی، افرادی با این ویژگی‌ها باشند:
- دیندار (مؤمن به باورهای اسلام ناب، علاقه‌مند به ارزش‌های اصیل و عامل به دستورات و احکام اسلامی)؛
 - مؤدب و متخلق به آداب و اخلاق انسانی و اسلامی؛
 - حقیقت‌جو، خردورز و پرسشگر؛
 - انتخاب‌گر و آزادمنش؛
 - حق‌محور و مسؤولیت‌پذیر در برابر خدا، خود، جامعه و طبیعت؛
 - عدالت‌ورز، ظلم‌ستیز، مهربان و صلح‌جو؛
 - سالم و با نشاط؛
 - امیدوار به آینده و منتظر برپایی عدل جهانی (جامعه مهدوی)؛
 - قانون‌گرا، منضبط و نظم‌پذیر؛
 - خودباور، دارای عزت نفس، مصمم و با اراده؛
 - پاکدامن، با حیا، امین، بصیر و حق‌شناس؛
 - وطن‌دوست و استقلال‌طلب؛
 - جهادگر، شجاع و ایثارگر؛
 - مقتصد، خلاق و کارآفرین؛
 - جمع‌گرا و جهانی‌اندیش؛
 - دارای ذائقه هنری و زیبایی‌شناختی (همان، ص ۳۳۸-۳۳۹).

با توجه به آنچه ذکر شد، در سند تحول بنیادین نظام تربیت جمهوری اسلامی ایران، توجه خاصی به بحث اهداف تربیت شده‌است و ابعاد مختلف این موضوع مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته

است. در ادامه به شناسایی و تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه‌هایی که ذکر آن رفت، پرداخته می‌شود.

بازیابی تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود میان اهداف تربیت از نظر برزینکا و مبانی سند تحول بنیادین نظام تربیت جمهوری اسلامی ایران

در این قسمت با توجه به دیدگاه‌های مذکور درباره اهداف تربیت، نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

شباهت‌ها

- دیدگاه‌های مذکور، تربیت را امری مرتبط با سایر نهادها و ابعاد اجتماع می‌داند که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این ارتباط، اهداف تربیت را تدوین کرد. از یک‌سو برزینکا بر ارتباط تربیت با سیاست، مذهب، ایدئولوژی، فرهنگ، اقتصاد و اخلاق تأکید می‌کند (برزینکا، ۱۹۹۲م، ص ۸۷). و از سوی دیگر مبانی سند تحول بر ارتباط آن با مبانی سیاسی، روان‌شناختی، فرهنگی و تأثیر و تأثر نظام تربیتی از عوامل و عناصر مختلف اجتماع تأکید می‌کند. در نظر برزینکا (همان‌جا) تدوین اهداف تربیت امری است که با مذهب سیاست، اخلاق، جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حکومت مرتبط است. در مبانی سند تحول نیز ذکر ساحت‌های شش‌گانه اهداف تربیت بیانگر ارتباط این موضوع با ابعاد اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و علمی است.

- برزینکا (۱۹۹۲م) یکی از ویژگی‌های اهداف تربیت را تداوم و هدفمندی آن در جهت بهبود وضعیت موجود معرفی می‌کند. مبانی سند تحول بنیادین نیز اشاره می‌کند که اهداف تربیت امری هستند که درصدد پیشرفت مداوم و اصلاح مستمر مسائل فرد و جامعه است.

- بهبود شخصیت و ایجاد ویژگی‌های مطلوب روانی اساس هدف تربیت در نظر برزینکا (۱۹۹۲م) است. مبانی سند تحول نیز بهبود و پیشرفت ابعاد و مؤلفه‌های مختلف هویت را که به آن اشاره شد، مورد توجه قرار داده است. به نظر می‌رسد هویت و شخصیت در دیدگاه‌های مذکور مفاهیم نسبتاً مشابهی را ارائه می‌کنند.

- یکی از اهداف تربیت در هر دو دیدگاه توجه به بعد اخلاقی تربیت و تلاش برای ایجاد اجتماعی اخلاقی است که هم برزینکا (۱۹۹۷م) و هم مبانی سند تحول این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند.

- برزینکا (۱۹۹۲م) نتیجه اهداف تربیت را مرتبط با اعمال ارادی انسان‌ها می‌داند در مبانی سند تحول نیز تحقق اهداف تربیت امری آگاهانه و اختیاری و وابسته به اعمال و اراده شخص می‌باشد.
- در نظر برزینکا یکی از اهداف تربیت تحقق امور ارزشمند جهانی (۱۹۹۲م) و کسب ویژگی‌های شخصیتی ارزشمندی چون توانایی درک جهانی (۱۹۹۷م) است. در مبانی سند تحول نیز کسب هویت جهانی یکی از لایه‌های هویت قلمداد می‌شود که در تحقق اهداف تربیت مورد توجه قرار گرفته است.
- از سوی دیگر، کسب دانش، توانایی، مهارت، نگرش و ویژگی‌های شخصیتی ارزشمند فردی و جمعی از اهداف مورد توجه برزینکا (۱۹۹۷م) است. مبانی سند تحول نیز یکی از اهداف تربیت رسمی و عمومی را کسب شایستگی‌های پایه و مجموعه‌ای از صفات و توانمندی‌های فردی و جمعی برمی‌شمرد.
- در نظر برزینکا (۱۹۹۷م) اهداف تربیت امری وابسته به فرهنگ و اجتماع و محصول روح اجتماع است. در مبانی سند تحول بنیادین نیز یکی از معیارهای تدوین اهداف تربیت ویژگی‌های فرهنگی، خانوادگی، مذهبی و ملی افراد است که بیانگر بعد اجتماعی اهداف تربیت است. مؤلفه‌های جامعه صالح که در این سند مورد توجه قرار گرفته است و اهداف مطرح شده در ساحت اجتماعی و سیاسی نیز بیانگر این نگرش می‌باشد.
- موضوع دیگری که می‌توان در حوزه شباهت دیدگاه‌های مذکور به آن اشاره کرد، این است که در هر دو دیدگاه تربیت امری فردی است، اما در فرد باقی نمی‌ماند؛ بدین معنی که تربیت درصدد ایجاد افرادی با قابلیت‌ها و شایستگی‌های مناسب است؛ اما این افراد در نهایت به عنوان عضوی در اجتماع ظاهر می‌شوند و باید قابلیت‌هایی را که کسب کرده‌اند، در اجتماع به منصفه ظهور برسانند.
- همچنین برزینکا (۱۹۹۷م) معتقد است اهداف تربیت بیانگر شکل مطلوب فرد و مضامین فرا فردی است. در مبانی سند تحول نیز توجه به ابعاد فردی و جمعی اهداف تربیت و جهت‌مند بودن آن را برای تشکیل جامعه صالح بیانگر توجه به بعد فردی و اجتماعی اهداف تربیت می‌باشد.
- موضوع دیگری که در اهداف تربیت در دیدگاه‌های مذکور وجود دارد، توجه به نظم و ارزش‌های اخلاقی و انسانی است که در نظر برزینکا با مفاهیمی همچون انسانیت، عقلانیت، نظم، مسؤولیت‌پذیری، درک انتقادی، میهن‌پرستی، تفکر، کار و غیره بیان شده است (برزینکا، ۱۳۷۱، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷م). در مبانی سند تحول نیز اشاره به مفاهیمی چون نظم، کار عدالت، مسؤولیت‌پذیری، دین‌داری، حقیقت‌جویی و غیره بیانگر همین امر است.

تفاوت‌ها

- در مبانی سند تحول، دستیابی به اهداف امری آگاهانه و اختیاری است که مرتبط با اراده دانش‌آموز است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲) و قرار است با ایجاد شناخت در متری به آمادگی برای تحقق مراتب حیات طیبه در وی بیانجامد. اما در دیدگاه برزینکا اهداف تربیت امری الزامی و بایستی هستند که معلم واسطه ایجاد این اهداف و تحقق آن در رفتار و اعمال دانش‌آموزان است (۱۹۹۷). الزامی بودن تحقق اهداف تربیت در نظر برزینکا امری است که نظام تربیتی باید به آن توجه داشته باشد. این امر به ظاهر با ارادی بودن آن تناقض دارد اما منظور این است که در دیدگاه برزینکا اراده فرد باید معطوف به تحقق اهداف تربیت گردد. بدین معنی که اراده دانش‌آموز باید به گونه‌ای جهت‌دهی شود که اهداف مورد نظر سیستم تربیتی را تحقق بخشد. در واقع از نظر برزینکا، تربیت هنر شکل‌دهی افراد به گونه‌ای است که آنچه مدنظر سیستم تربیت است، در آن‌ها تحقق یابد. از سوی دیگر، برزینکا معتقد است تربیت بدون در نظر گرفتن روابط علت و معلولی، یعنی تأثیر مری بر متری قابل درک نیست (۱۹۹۲). وی می‌گوید اهداف تربیتی امری ارزشمند هستند که به عنوان نتیجه عمل تربیت مورد انتظار است (۱۹۹۷). تربیت تغییر چیزی درباره فردی است (۱۹۹۲). بنابراین می‌توان لایه‌هایی از تمایل به رفتارگرایی را در دیدگاه برزینکا مشاهده کرد امری که در مبانی سند تحول بنیادین جای خود را به انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری داده است. برزینکا در بحث از اهداف تربیتی به واژه شکل‌دهی اشاره می‌کند، واژه‌ای که در روانشناسی رفتارگرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین وی وجود روابط علت و معلولی میان معلم و شاگرد را لازمه تحقق عمل تربیت می‌داند، در حالی که این روابط در مبانی سند تحول با واژه تعامل دوجانبه توصیف شده است. البته در اینجا ذکر این نکته نیز لازم است که برزینکا عمدتاً از واژه شکل‌دهی برای دوره کودکی استفاده می‌کند و این دیدگاه وی با تعالیم اسلامی که دوره تربیت‌پذیری را برای مقطعی از زندگی کودک مطرح می‌کند تناسب دارد.

- همان‌طور که اشاره شد، اهداف در هر دو دیدگاه از جامعیت خاصی برخوردار است؛ اما جامعیت اهداف در مبانی سند تحول از وضوح بیشتری برخوردار است. بدین معنی که در دیدگاه برزینکا کسب صفات و ویژگی‌های روانی و شبکه‌ای از حالات به عنوان هدف اساسی تربیت بیان شده و سایر امور در ارتباط با این هدف خاص مطرح گردیده است؛ اما در سند تحول آمادگی برای تحقق حیات طیبه به‌طور خاص و کسب ساحت‌های شش‌گانه تربیت به‌طور عام، مبنای اهداف برنامه تربیتی را تشکیل می‌دهد.

- برزینکا (۱۹۹۷م) به صراحت اشاره می‌کند که اهداف تربیت باید منجر به ایجاد ویژگی‌های رفتاری و عملی پایداری در شخصیت دانش‌آموز گردد. مبانی سند تحول بنیادین، هدف تربیت را کسب آمادگی برای تحقق حیات طیبه می‌داند و به منظور کسب این آمادگی‌ها، شایستگی‌های رفتاری را طرح کرده است؛ اما در نهایت از کسب این شایستگی‌ها گذر کرده، شکل‌گیری و تعالی هویت در تمامی ابعاد و لایه‌های آن را مقصد تربیت فرد می‌داند.

- ویژگی‌های شخصیتی مطلوبی که در دیدگاه برزینکا (۱۹۹۲م) مطرح می‌شود، عمدتاً بر تحقق صفات اجتماعی چون مسئولیت‌پذیری، میهن‌پرستی، شخصیت اجتماعی، دموکراسی و مسائلی از این قبیل توجه دارد. در مقابل ویژگی‌های شخصیتی مطلوب در اهداف تربیت مبانی سند تحول بر تحقق اموری تأکید دارد که هم بعد فردی و هم بعد اجتماعی فرد را به گونه‌ای متعادل شامل می‌شود. اموری چون دین‌داری، اخلاق، عدالت، نظم و قانون، مسئولیت‌پذیری و غیره از این قبیل هستند.

- تأکید بر آمادگی برای تحقق حیات طیبه و دین‌داری اموری است که در مبانی سند تحول بنیادین به عنوان اساسی‌ترین هدف تربیت مطرح گردیده است. حیات طیبه اگرچه امری صرفاً مرتبط با امور اخروی نیست، اما این بعد از زندگی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. انطباق اهداف تربیت با نظام معیار اسلامی نیز از اموری است که به کرات در مبانی سند تحول به آن اشاره شده است. در حالی که توجه به دین، مذهب و حیات اخروی در اهداف تربیتی مورد نظر برزینکا کمتر ملاحظه می‌شود. برزینکا فیلسوفی دیندار و خداباور است؛ اما دینداری و تربیت دینی به معنایی که در مبانی سند تحول مورد نظر است، در آرای برزینکا دیده نمی‌شود. در واقع، از نظر وی تربیت مذهبی، امری فردی است که لازم است در لایه‌های زندگی شخص جریان داشته باشد، اما در این راستا وظیفه‌ای برای نظام تربیت قائل نیست؛ در حالیکه مبانی سند تحول، برنامه‌ای برای تربیت مذهبی ورود دین به زندگی فرد از طریق همه عناصر جامعه دارد و طرحی برای تربیت اجتماع صالح مبتنی بر دین اسلام بنا نهاده است.

- همچنین توجه به بعد هنری و زیبایی‌شناختی در اهداف تربیت مبانی سند تحول، هم در طبقه‌بندی ساحت‌های تربیت و هم در شایستگی‌های مطلوب تربیت رسمی و عمومی مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که این موضوع نیز در تبیین اهداف تربیتی مورد نظر برزینکا مورد غفلت قرار گرفته است.

- در مبانی سند تحول بنیادین، معیارهایی برای تدوین اهداف تربیت همچون توجه به مراحل رشد، علایق و شرایط متریبان مطرح شده است. در نظر برزینکا اهداف تربیت، اموری بایدی و هنجارهایی هستند که باید در شخصیت دانش‌آموزان شکل بگیرد، چگونگی این هنجارها را عمدتاً

اجتماع مشخص می‌کند؛ لذا به این معیارها که مورد توجه مبانی سند تحول می‌باشد، بی‌توجهی کرده است. در همین راستا مبانی سند تحول بنیادین یکی از معیارهای تدوین اهداف تربیت را آمادگی متریبان برای تحقق اهداف می‌داند که در دیدگاه‌های برزینکا به چشم نمی‌خورد. البته در راستای این موضوع، ذکر این نکته لازم است که برزینکا اهداف ساده و پیچیده و اهداف کلی و جزئی را در تربیت مدنظر دارد؛ اما اشاره‌ای به تناسب اهداف تربیت با مراحل رشد دانش‌آموز در آرای وی ملاحظه نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

بافت و ساختار جامعه‌ای که برزینکا در آن زندگی می‌کند، فضایی است که در آن دینداری امری فردی تلقی می‌شود. خود وی فردی خدانشناس و مذهبی است و بر اهمیت و ارزش باورها و اعتقادات به‌ویژه اعتقادات مذهبی در زندگی فرد تأکید می‌کند و معتقد است که انسان بدون باورهای مذهبی را نمی‌توان بزرگسالی کامل نامید، زیرا باورهای مذهبی در بسیاری تصمیم‌گیری‌های زندگی، انسان را هدایت می‌نماید؛ اما ساختار جامعه و تأثیراتی که چنین ساختاری در اندیشه و نگرش افراد دارد، موجب شده است که پرداختن نظام تربیتی به مسائل دینی را کمرنگ نماید. این در حالی است که مبانی سند تحول برای نظامی تدوین شده است که دین مبین اسلام و اسلامی ساختن افراد در تمامی ابعاد و عناصر آن ملاک اصلی می‌باشد. طبیعی است در چنین شرایطی، تمایزات اساسی میان دیدگاه‌ها وجود خواهد داشت.

از سوی دیگر، اختیار و اراده ویژگی متمایز انسان از سایر جانداران است و این مقوله در تمامی مراحل تربیت که در صدد رشد انسان مطلوب مورد نظر نظام تربیتی می‌باشد، تجلی داشته است و عاملیت وی در تحقق اهداف تربیت مبنای اصلی قرار گرفته است. نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، توجه به نقش معلم در تحقق اهداف تربیت است؛ معلم و دانش‌آموز در مبانی سند تحول تعاملی دو جانبه دارند و به سبب ویژگی اختیار و اراده که در فطرت انسان شده است، نقش عمل‌گر معلم آن‌گونه که در نظر برزینکا به آن اشاره شده است، می‌تواند به چالش کشیده شود.

به‌طور کلی می‌توان گفت علی‌رغم وجود شباهت‌هایی میان دیدگاه‌های مذکور، تفاوت‌هایی اساسی نیز در آن‌ها وجود دارد. توجه به ابعاد فردی و اجتماعی تربیت، کسب ویژگی‌های شخصیتی مطلوب، جامعیت اهداف تربیت، لزوم کسب ویژگی‌های ارزشمند اخلاقی و مسائلی از این قبیل، اموری هستند که در هر دو دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است. آگاهانه و ارادی بودن یا تجویزی و الزامی بودن اهداف تربیت، میزان توجه به ابعاد فردی و اجتماعی اهداف، توجه به ابعاد مذهبی اهداف تربیت و همچنین توجه به بعد زیبایی‌شناختی آن، از تفاوت‌هایی است که می‌توان به آن اشاره کرد.

منابع

- آفازاده، احمد (۱۳۸۱)، *تاریخ تحول دانش، تعلیم و تربیت تطبیقی و بین‌المللی*، انتشارات نسل نیکان
- برزینکا، ولفگانگ (۱۳۷۱)، *نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز*، ترجمه مهر آفاق بایبوردی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، *مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران*
- Brezinka, Wolfgang(1997), Educational aims, *Educational means. Educational success: contributions to a system of science of education*, Translated by James Stuart Brice, London: Avebury publication
- (1994a), *Belief, morals and education*, Translated by James Stuart Brice, London: Ashgate publishing company
- (1994b), *Basic concepts of educational science: analysis, critique, proposals*, Translated by James Stuart Brice New York: University press of America
- (1992), *Philosophy of educational knowledge*, Translated by James Stuart Brice, London: Kluwer academic publication

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

